

بنیاد فرهنگی کهزاد

همانطوری که در نوشته خراسان وعده شده بود اینک مقاله دیگر علامه کهزاد در مورد خراسان خدمت علاقمندان گرامی تقدیم میگردد.

خوانندگان ارجمند باید یک نکته را در این مقالات مدنظر گیرند و آن اینکه این مقالات بسیار قدیمی بوده و از آن روزگار تا حال پیشرفت های زیاد در روشن نمودن علمی این موضوعات صورت گرفته است، اما در عین زمان سؤاستفاده های مغرضانه سیاسی هم کم نبوده است.

امید است این مطالب باعث معلومات بیشتر علمی تاریخی تان گردد، چیزی که آرزوی این بنیاد است.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

هیتالان و خراسان

احمد علی کهزاد

1326

هپتالان و خراسان

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

مقالات مسلسل آقای غبار که در شماره های مجله «آریانا» (از شماره 50 تا 53) [1326] و بصورت رساله جداگانه راجع به «خراسان» نشر شد و مقاله کوچکی که در بین زمینه از طرف آقای صدقی در شماره (50) «آریانا» شایع گردید، توجه مزید خوانندگان و نویسندگان را بطرف این اسم و مفهوم جغرافیائی و تاریخی آن جلب کرد. بنده با عدم صلاحیتی که در خود می بینم، محض به غرض استقبال از تحقیقات فاضلانه همکار محترم آقای غبار مقاله کوچکی به اسم تقریظ بر «رساله خراسان» نوشتم که در شماره گذشته این نامه منتشر شد. مقصد دیگر من در آن مقاله و حالا باز در اینجا بیشتر تعیین دو مطلب است، یکی مفهوم لغوی و فیلولوژی کلمه «خراسان» و دیگر مراتب قدامت آن در تاریخ افغانستان که بهر دو جواب های تقریبی نزدیک به صحت داده شد و در باب صورت تجزیه اسم «خراسان» و اجزای آن و مخصوصاً معنی کلمه «آسان» و عده به نشر نظریات دانشمند فرانسوی (بن و نیست) داده شده بود.

در بین میان پیش از اینکه زبان شناس فرانسوی برسد، یکی از علمای پارسی بمبئی، موسیو «انوالا»، پی اچ دی ناوساری، که در عالم تحقیقات شرقی با مدققین بزرگ فرانسه در اروپا و شرق کار کرده و عملاً در حفریات «سوز» با «دومرگان»، مؤسس قبل تاریخ شرق شامل بوده و سال گذشته در کلکته با ایشان آشنائی پیدا کردم، وارد کابل شد و از محضر دانش و فیض علمی او مستفید گردیدم. چون زبان و رسم الخط پهلوی هنوز هم زبان و رسم الخط جامعه پارسی ها میباشد، معرفت او در بین رشته قابل اعتبار و اعتماد کلی است. مشارالیه علاوه بر اینکه ضمن صحبت های شفاهی معلوماتی به من داد، رساله ئی از تالیفات خود را هم عنایت نمود که در آن انواع مسکوکات یفتلی که در زبان و رسم الخط پهلوی نوشته دارد، شرح داده شده و مطالب مفیدی را حایز است. پس موقع را غنیمت شمرده آنچه از صحبت و نگارش این مرد فاضل راجع به دو مقصد فوق الذکر بدست آمد، اینجا نشر میکنیم.

«خراسان» همانطور که در مقاله گذشته شرح دادیم، کلمه ایست ترکیبی که مرکب از دو جزء (خر) و (آسان) میباشد. جزء اولی همان کلمه «خور» است به معنی «آفتاب» که پیشتر هم به آن اشاره شده و سابقه تاریخی لغوی آن تا ادبیات اوستائی هم میرسد زیرا بشکل «هور» در اوستا آمده و به همین صورت و شکل در ادبیات پهلوی و حتی فارسی یا دری هم استعمال گردیده است.

ترجمه جزء دوم یعنی «آسان» که معمولاً آنرا «مطلع» ترجمه میکنند، باریکی های ادبی دارد و انتظار داشتیم توجیه صحیح لغوی آنرا پیدا کنیم. موسیو «آنوالا» کلمه «آسان» را «مسند» یا «قرارگاه» ترجمه نموده و میگوید که اصلاً ریشه کلمه فعل «سای» است با (یای) مقصوره که معنی آن «جلوس» یا «نشستن» است. ملتفت باید بود که «نشستن» را با مفهوم عام آن با اصطلاح «آفتاب نشست» که در مورد «مغرب» استعمال میکنیم، ارتباطی نیست. ریشه فعل «سای» به معنی نشستن، جلوس کردن، قرار گرفتن و استراحت داشتن در کلمه ترکیبی «آسایش» هم موجود است و در کلمه «سایه» و بعضی کلمات دیگر هم دیده میشود. خود کلمه «آسان» هم قابل تجزیه است. (آ) پیشوند است و (سان) «مسند» و «گاه» میباشد. چنانکه یکی از معانی کلمه «آسان» را آقای غبار به استناد تقویم البلدان، «مکان شی» نوشته اند که به مفهوم واقعی فعل «سای» مطابقت دارد و به این اساس کلمه ترکیبی «کھسان» را هم میتوان مقر و مسند و محل تقرر و وقوع کوه ها ترجمه نمود.

حالا در روشنی این معلومات میتوانیم «خراسان» را «مسند الشمس»، «مقر آفتاب»، «جایگاه آفتاب»، و «آفتابگاه» تعبیر نماییم. ملتفت باید بود که از لحاظ نزاکت ادبی و دقت در معانی لغت میان «مطلع الشمس» و «مسند الشمس» کمی فرق است و برای مفهوم اولی که عبارت از مشرق باشد هم در زبان پهلوی و هم در زبان دری کلمه دیگری است که عبارت از «خاور» و «خاوران» میباشد که نقطه مقابل آن یعنی مغرب را «خوروران» یا «خوربدان» گویند. بنابراین میان «خاوران» و «خراسان» فرق است و نباید در معنی و تعبیر آندو التباس و اشتباه واقع شود.

مطلب دوم تعیین مراتب قدامت تاریخی اسم «خراسان» است. در مقاله گذشته در بین بابت هم تا اندازه ئی دقیق شده و گفته بودیم که از روی تذکر این اسم در متون پهلوی مبدأ آن تا به عصر یفتلی ها و کوشانی های خورد میرسد. شبهه ئی نیست که اجزای کلمه «خراسان» را از نظر محض لغت به تفصیلی که دادیم در اوستا و متون قدیمه پهلوی میتوان یافت ولی خود کلمه به شکل مرکب و به مفهوم اسم خاص در اوستا نیامده. حتی از ادب پهلوی قدیم هم اگر بوده با آنها از میان رفته و تنها در آثار ادبی پهلوی قرون اخیره که مطلب از آن قرن 8 و 9 مسیحی باشد، دیده شده است.

مبدأ ظهور «خراسان» بحیث اسم خاص محدود به این دو قرن نیست بلکه مأخذی در دست است که بر وجود آن اقلأ در سه چهار قرن قبل تر هم شهادت میدهند. «موئیز دوخورن» مؤرخ ارمنی در قرن پنج مسیحی از «خراسان» و حدود آن حرف میزند و از آن معلوم میشود که در بین قرن که آنرا در تاریخ افغانستان قرن شکوه و عظمت یفتلی ها میتوان خواند، اسم خراسان علم و معروف و معمول و مروج بود و به تفصیلی که خواهیم داد، در مسکوکات شاهان یفتلی ذکر شده است.

یفتلی ها در تاریخ افغانستان در آخر قرن چهار ظهور میکنند و قرن سوم قرن سقوط کوشانی های بزرگ و ظهور کوشانی های خورد و پیدا شدن ساسانی ها در فارس است.

چون در اواسط این قرن ساسانی ها بنای تجاوز و کشورگشائی را بخاک های آریانا یعنی خاک های شرق کشور فارس گذاشتند و عده ئی از شهزادگان ساسانی به لقب «کوشان شاه» بر کوشانی های کوچک سلطنت کردند، احتمال دارد که کلمه «خراسان» به مفهوم اصطلاحی «سر زمین شرقی» در ادب و زبان پهلوی این عصر افغانستان تشکل نموده و علم گردیده و عمومیت پیدا کرده باشد. شاید واضح آن هم دبیران ساسانی باشند. بهر حال این اسم در آغاز قرن پنجم مسیحی که یفتلی ها بر سر اقتدار و سلطنت میرسند، بصورت مشخص و واضح در مورد خاک های افغانستان استعمال میشد. عده ئی از یفتل شاهان خویش را در مسکوکات «خراسان خواتاو» یا «خراسان خواتای» یعنی «خراسان خدای» خوانده اند. «خواتای» کلکه ایست پهلوی که اصلاً «بادار» و «خدا» معنی داشت ولی به قول «هانری ماسه» فرانسوی در قرن اول هجری به معنی «پادشاه» هم استعمال میشد و این اصطلاح مخصوص خراسان و ولایات مربوطه آن بود چنانکه پادشاهان کابل و زابل و مرو و بخارا را «خدای» میگفتند. از قبیل: کابل خدای، زابل خدای، بخارا خدای و غیره. استعمال لقب «خراسان خدای» هم از روی مسکوکات یفتلی آشکارا گردید.

شبهه ئی نیست که یفتلی ها در تاریخ افغانستان اهمیت بسزائی داشتند و علاوه بر قرن پنج که مختص به ایشان بوده در طی چندین قرن دیگر هم بی دخالت نبودند ولی با این وصف متأسفانه معلومات ما نسبت به عصر حکمرمائی و دوام نفوذ آنها تاریک است، چه رسد به مسکوکات و ادب و زبان و اجتماعیات آنها که در تاریکی محض بوده و است. در رساله کوچکی که اخیراً بدست آمد، راجع به مسکوکات یفتلی ها و استعمال اسم «خراسان» نکات مفیدی چند یافتیم که اینجا به اقتباس و تذکر آن میپردازیم:

خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند که عنوان این مقاله را «هپتلان و خراسان» قرار دادم. اگر چه یکی از مقاصد اصلی تعیین قدامت اسم «خراسان» بود، خواستیم نظر به ارتباطی که در مسکوکات یفتلی میان این دو اسم خاص موجود است، در اطراف هر دو کمی صحبت کنیم.

برای اینکه موضوع از چوکات یک مقاله بیرون نشود، مبدأ ظهور مسکوکات یفتلی و انواع آنرا بوقت دیگر گذاشته عجالاً به این میپردازیم که در یک دسته از مسکوکات یفتلی زبان و رسم الخط پهلوی استعمال شده، به این ترتیب که در بعضی آن زبان سانسکریت به رسم الخط برهمی و در برخی دیگر زبان یفتلی هم مشهود است.

موسیو «آنوالا» دسته مسکوکات یفتلی را که زبان و رسم الخط پهلوی در آنها استعمال شده به هشت نوع مختلف تقسیم میکند و از نقطه نظر تذکر اسم «خراسان» نوع پنجم آنرا در اینجا اقتباس و ترجمه میکنیم:

"دسته پنجم مسکوکات یفتلی که در آنها زبان و رسم الخط پهلوی استعمال شده مسکوکات «شاهی تگین» است که خود را «تگین خراسان شاه» خوانده و این مضمون در چپه سکه بطرف راست هیکل نیم تنه مونشی که بدور رخس زبانه های آتش هاله ئی تشکیل داده است، تحریر میباشد. این هیکل نیم تنه را «هرتزفلد» «خراسان خوره» یا

«فر خراسان» تشخیص داده و «کننگهم» آنرا هیکل رب النوع آفتابی تصور نموده است که «تورامانا»⁽¹⁾ از طلای سرخ در ملتان ساخته بود. بطرف چپ هیکل مذکور تاریخی به شیوه پهلوی بصورت «هفت هفتات» یعنی «هفت هفتاد» که عبارت از «هفتاد و هفت» باشد نوشته شده است. اسم یفتلی این تگین شاه بطرف راست تصویر او در روی سکه بصورت مبهم در زبان یفتلی نوشته شده که خواندن آن ممکن نشد.

این هیکل مؤنث که «کننگهم» رب النوع افتاب ملتان تعبیر کرده و «اندراس» «بودیس اتوا میترا» می پندارد، به عقیده موسیو «آنوالا» «فر خراسان» است که «هرتزلد» تشخیص نموده است. عین این هیکل در روی یکی از مسکوکات خسرو دوم به ضرب رسیده و این سکه را بیاد بود اشغال «خراسان» از دست یفتلی ها بضررب رسانیده است. این واقعه در سال 613 مسیحی واقع شده است، سکه فوق الذکر «تگین خراسان شاه» بعد از سال اخیر الذکر بضررب رسیده است.

به موضوعی که سر دست است، دسته ششم مسکوکات یفتلی هم قابل دقت و تذکر است و از مضامین پهلوی روی و پشت آن معلومات زیادی بدست می آید. در روی سکه بطرف راست «خوره ایزوت» یعنی «جلالت فزود» طور جمله دعائیه و بطرف چپ «هپتر یا هپتل خواتاو» نوشته شده است. هپتر یا هپتل از این جهت گفتیم که (ر) آخر مانند (ر) پشتو بصورت (ل) تلفظ میشود. در حاشیه همین سکه مضمونی دیگری به پهلوی نوشته شده است که متن آن از این قرار است: " به نام یزات هپتر یا هپتل بای خواتاو " یعنی "بنام خدا پاشاه فلک جاه یفتالیان مرتان شاه ؟". در اینجا کلمه «ایزت» همان «ایزد» است.

در روی دیگری سکه مجسمه نیم تنه «خراسان خوره» یعنی هیکل «فر خراسان» رو به مقابل دیده میشود. بطرف راست شکل مذکور تاریخ و محل ضرب آن یعنی «15 زاولستان» مرقوم است. از روی این مضامین معلوم میشود که یکی از پادشاهان یفتلی که به احتمال غالب نام او «مرتان شاه» یا «مردان شاه» بوده و مقر سلطنت او زاولستان بود، این سکه را بضررب رسانیده. این مسئله پیش ما روشن است که صورت ضبط قدیم «زابل» و «زابلستان»، «زاول» و «زاولستان» بود و «زاول» اصلاً اسم یکی از قبایل یفتلی بود که در حوالی غزنه و اطراف آن مسکن اختیار نموده و بعد از سقوط عصر امپراتوری یفتلی شهزادگان آن در نقاط مختلف مثل غزنه، جاغوری، مالستان، وردک، میدان، سرچشمه، کاپیسا، غوربند و بامیان سلطنت داشتند و مسکوکات آنها چه نقره ئی و چه مسی و حتی یک سکه طلائی آنها هم از حوالی غزنه کشف شده است⁽²⁾.

بهر حال از موضوع خارج نشده و به ملاحظه میرسانیم که کلمه «خراسان» باز در این سکه یفتلی مشهود است و این دفعه از روی محل ضرب آن واضح میشود که در دوره حکمفرمائی یفتلی ها زابلستان یعنی غزنه و اطراف آن واضح جزء خراسان بود و چون غزنه مرکز زابلستان قدیم بود، میتوان گفت که این سکه از مرکز سلطنت یفتلی خراسان به ضرب رسیده است و شعرای قصیده سرای عصر محمودی حق داشتند که سلطان محمود زابلی را سلطان خراسان و شاه مشرق بخوانند.

سال (15) که در بین سکه دیده شده و تاریخ (77) که در سکه قبلی تصریح شد، معلوم نمیشود که مربوط به کدام عهد است و از روی چه حساب گرفته شده. موسیو «آنوالا» اولین کسی است که به خواندن آنها قادر شده ولی مبدأ آن پیش او هنوز مجهول است و احتمال دارد که کدام عهد یفتلی باشد که شروع و حساب آن هنوز مجهول است.

«هپتر یا هپتل خواتاو» کلماتی اند که پیشتر تا یک اندازه تفسیر و تعبیر شد. موسیو «آنوالا» به حواله یک مقاله «ه. ه. و. بیلی» که در مجله مطالعات شرقی جلد پنجم طبع 1932 لندن نشر شده مینگارد که فقره فارسی در سیر پاک «سریانی» بصورت «هفتاران خدای» دیده شده. هپتر یا هپتل صیغه واحد است که جمع آن «هپتران» یا «هپتلان» میشود و یفتل و یفتالیان معنی دارند. «خواتاو» به عقیده او شکل سغدی متوسط کلمه ایست که در پهلوی «خواتای» شده و در نوشته های سغدی مکشوفه از آسیای مرکزی در رسم الخط ارامی مربوط به قرن اول مسیحی دیده شده است و به این ترتیب می بینیم که تاریخچه کلمه «خدا» و «خدای» که در پهلوی «خواتای» بوده بشکل «خواتاو» تا قرن اول عهد مسیحی میرسد. پیشتر اشاره نمودیم که «خواتای» مخصوص در خراسان مورد استعمال داشت و بعقیده «هانری ماسه» در قرن اول هجری به معنی شاه و پادشاه هم استعمال میشد. اگر به مسکوکات یفتلی استنباط شود، شکی باقی نمی ماند که پیش از قرن اول هجری هم به مفهوم «شاه و پادشاه» استعمال شده و «هپتل خواتاو» و «خراسان خواتاو» یعنی یفتل شاه و خراسان شاه این نظریه را ثابت میسازد. چون زبان دری خراسان یا افغانستان وارث مستقیم ادبیات و زبان پهلوی میباشد، استعمال «خدای» عوض «شاه» در نقاط مختلف مملکت در سه چهار قرن اول هجری دوام داشت. فردوسی طوسی در جاهای مختلف از کابل خدای، زابل خدای، بخارا خدای و توران خدای تذکراتی داده است.

موسیو «آنوالا» راجع به «مرتان شاه» هم تحقیقاتی نموده و میگوید که در تاریخ این وقت ها دو مرتان شاه وجود داشته یکی پسر خسرو دوم و شیرین و دیگر برادر بهرام چوبین. به این ترتیب میتوان گفت که بعد از شکست یفتلی ها در اثر اتحاد ترک و ساسانی خسرو دوم این مرتان شاه را بحیث نایب السلطنت در اراضی مفتوحه یفتلی ها مقرر کرده باشد. مشارالیه در ربع اول قرن 7 مسیحی خویش را در زابلستان «یفتل شاه» لقب داده و سلطنت کرده است.

بهر حال مطلب ما در استعمال کلمه خراسان در قرون پیش از اسلام است و پیش از اینکه دین مقدس اسلام و لسان عربی نشر شود، «خراسان» و «خراسان خواتاو» در افغانستان معمول و مروج بود و یفتل شاهان آنرا در مسکوکات خود استعمال میکردند. حتی فر و جلال خراسان از خود سمبول و علامه ئی هم داشت که بصورت «رب النوع شکوه خراسان» در مسکوکات استعمال میشد. «مونیز دوخورن» ارمنی که در قرن 5 مسیحی از خراسان و حدود آن حرف میزند، درست در قرن شکوه «هپتلان» یا یفتلی ها واقع شده بود. در این عصر ساسانی ها چندین دفعه مقهور و منهدم شدند و شهزادگان و پادشاهان ایشان طور گروگان در دربار یفتلی ها ماندند و معلومات خوبی نسبت به خراسان بدست آوردند. مؤرخ ارمنی هم طبعاً در همین اوقات معلومات خود را راجع به خراسان یا بهترتر بگویم خراسان یفتلی ها بدست آورده است.

خلاصه از این مطالعات بطور نتیجه چنین استنباط میتوانیم که خراسان بصفه اسم علم جغرافیائی و تاریخی و بصورت نام مملکت آریانای قدیم و افغانستان معاصر در قرن پنجم مسیحی که عصر شکوه «هپتلان» یا یفتلیان میباشد، طور حتم وجود خارجی پیدا کرده و در داخل و خارج مملکت علم و مشهور شده بود. دلیل رسمیت آن از طرف یفتل شاهان یا «هپتل خواتاو» تذکر صریح مسکوکات ایشان است که تا اوائل قرن هفت حتی از طرف شاهان محلی یفتلی هم دوام کرده است و لقب «خراسان خواتاو» یا «خراسان خواتای» که ترجمه آن «خراسان خدا» یا «خراسان شاه» یا «شاه خراسان» میشود، لقب رسمی ئی بود که از طرف پادشاهان یفتلی خراسان یا افغانستان اتخاذ شده و در دیوان و دفتر رسالت و ضرابخانه معمول و مروج بود.

علاوه برین این را هم میتوانیم بگوئیم که خراسان از خود علامه فارقه و نشان رسمی هم داشته که عبارت از همان هیکل نیم تنه مؤنثی است با هاله نور مرکب از زبانه های آتش که در یک روی مسکوکات «هپتل شاهان» نقش بود و از «خراسان خوره» یا فر و جلال خراسان نمایندگی میکرد. احتمال دارد که این هیکل با دیانت راه و رسم مذهبی یفتلی ها در قرون 5 و 6 و 7 بی دخالت نباشد ولی عجالتاً تصریح نمیتوانیم که ارتباط آن با آتش پرستی بوده یا با آفتاب پرستی؟ اینقدر میدانیم که هپتلان (یفتلی ها) بودائی نبودند و با وجود عمومیت آن در نیمه شرقی افغانستان با آن مخالفت داشتند و حتی از خرابی بعضی معابد بودائی خود داری نکردند. غیر از این دیانت آتش پرستی و آفتاب پرستی هر دو در قرونی که ذکر شد، در مملکت ما معمول بود و مسکوکاتی از یفتل شاهان در دست است که در بعضی قرص آفتاب و در برخی دیگر آتشکده نقش میباشد. چون یفتل شاهان در ضرب مسکوکات از ساسانیها تقلید کرده اند، احتمال دارد که آتشکده را بر سبیل تقلید نقش کرده باشند و خود شان عموماً پیرو آفتاب پرستی بودند چنانکه «تورامانا» معبدی در ملتان برای این دیانت آباد و هیکل طلائی رب النوع آفتاب را در آنجا برقرار ساخته بودند.

آیا هیکل «فر خراسان» با هاله نوری که به دور چهره دارد و علامه فارقه خراسان اتخاذ شده بود، تصویر ممیزه آفتاب طالع نیست که برای سرزمین آفتاب اتخاذ شده بود؟

مجله آریانا، شماره ششم سال پنجم، اول سرطان 1326، کابل//نشر مجدد نوامبر 2011،
بنیاد فرهنگی کهزاد/

یادداشت ها:

- (1) - یکی از پادشاهان یفتلی که در هندوستان فتوحات نموده است.
- (2) - در بریتش موزیم 286 سکه یفتلی مسی و نقره ئی موجود است و از سکه طلائی یفتلی کسی تا حال اطلاعی ندارد.